

متن پیاده سازی شده

بسم الله الرحمن الرحيم

نقد و بررسی ادله لزوم موافقت التزامیه

تا الان 4 دلیل برای قائلین به لزوم موافقت التزامی بیان شد.

دلیل پنجم: عدم التزام قلبی تصرف در حوزه ی سلطنت مولی است و العبد و ما فی یده لمولاه، پس التزام واجب است. توضیح: این دلیل به ذهن خود ما می رسد. ما بحث می کنیم که آیا موافقت التزامی- بنا بر هر معنایی برای موافقت التزامیه- بر انسان واجب است یا نه؟ با این نگاه که ما در این حوزه ها اصلا اختیار نداریم و هر نوع تصرفی بکنیم تصرف در سلطه غیر است معنا ندارد بگوئیم التزام واجب است یا نه. اصلا مگر غیر از موافقت التزامیه انسان راهی دارد. در واقع معنای این بحث این است که من می توانم در مقابل واجبات خدا قلبا موضع نگیرم؟ مسلم است که این معنا ندارد. انسان در حوزه ای که مربوط به خود اوست می تواند بحث کند حق دارم موضع گیری کنم یا نه، ولی وقتی حوزه، حوزه ی سلطنت مولی است معنا ندارد بگوئیم التزام واجب است یا نه. اگر پذیرفتیم که حوزه برای خداوند متعال است بدون تردید التزام واجب است. ما ساعت 11 موظفیم که ملتزم باشیم که باید واجبات خدا را انجام دهیم و این ربطی به انسان ندارد و این تصرفی در سلطنت مولی است و لذا قطعاً جایز نیست و لذا با این نگاه زمینه برای وجوب موافقت مهیا می شود.

یک وقت گوئید التزام غیر اختیاری است مثل مرحوم امام که این حرف دیگری است ولی یک وقت گوئیم التزام اختیاری است که در این صورت قطعاً التزام واجب است چون مکلف با عدم التزام درحوزه سلطنت مولی دخالت می کند درحالی که حق ندارد؛ کما این که نسبت به عمل خارجی نمی توان گفت که من واجب است اطاعت کنم یا نه. چرا که جوابش این است که واجب است انجام دهد چون این حوزه برای انسان نیست و با معصیت در حق غیر دخالت می کند و اصلاً قبح معصیت هم به همین است که جایی که انسان نباید تصمیم بگیرد دخالت می کند و لذا این که گویند معصیت ظلم بر مولی است به همین معنا است.

نقد ادله قائلین به وجوب موافقت التزامیه

نقد دلیل اول: دلیل اول شکر منعم بود. مستدل می گفت التزام قلبی از مصادیق شکر منعم است و هر شکر منعمی واجب است؛ لذا التزام قلبی واجب است.

محقق عراقی در صغری این استدلال مناقشه کرده اند. فرموده اند: این که شما می گوئید التزام اجمالی از مصادیق شکر منعم است، اگر مراد التزام اجمالی به احکام باشد یعنی مکلف فی الجمله احکام اسلام را بعنوان مسلمان قبول داشته باشد و این گونه نباشد که هر حکمی به او می گویند قبول نداشته باشد. بعبارت دیگر سر بسته بگوید من ملتزم به ما جاء به النبی هستم، این درست است و از مصادیق شکر منعم است و اگر کسی تا این حد ملتزم نباشد شکر منعم نکرده است و کفور است، ولی نسبت به التزام قلبی تفصیلی به احکام که محل بحث است دلیل نداریم که از مراتب شکر منعم باشد؛ لذا دلیل بر وجوبش هم نداریم. بعنوان مثال خانمی هست که نبی و امام را قبول دارد ولی وقتی به او می گوئیم حجابت را مراعات کن قبول ندارد و بناء هم ندارد عمل کند. آیا به این شخص می توان گفت کفران نعمت می کند و شکر منعم نمی کند؟ این درست نیست. در ادامه می فرماید: اگر کسی بگوید تصدیق بما جاء به النبی لازم است و از آن طرف تصدیق را روی تک تک احکام جاری کند، این تصدیق از باب شکر منعم نیست اصل پذیرش نبوت از باب شکر منعم است نه تصدیق تک تک احکام.

عرض ما خدمت محقق عراقی این است که مراد شما از التزام اجمالی و التزام تفصیلی چیست؟ ظاهراً التزام در بست به ما جاء به النبی را اجمالی می دانید و التزام به تک تک احکام را تفصیلی می دانید. حال چه کسی گفته است که التزام اجمالی از مراتب شکر منعم است ولی التزام تفصیلی نیست. پس اگر کسی حکمی خاص از خدا را از راه قطعی فهمید این از مراتب شکر منعم نمی باشد؛ لذا التزام به آن لازم نمی باشد؛ چون کلام ایشان هم جایی را شامل می شود که حکم الهی به شخصه روشن نیست مثل دوران امر بین محذورین و هم جایی را شامل می شود که حکم خدا مشخص است. آیا می توان گفت التزام به موارد مشخص از مراتب شکر منعم نیست. صد ها حکم داریم که مشخص است و ضروری دین است و اتفافی می باشد، آیا التزام این ها از مراتب شکر نیست؟ در حالی که شما التزام اجمالی را می پذیرید از مراتب شکر باشد ولی التزام تفصیلی را از مراتب شکر نمی داند واقعا ما نمی فهمیم فارق این دو چیست.

به نظر این کلام ضعیف است. بنده معتقدم باید این اشکال بشود که چه کسی گفته است شکر منعم اقتضای وجوب موافقت التزامی را می کند. بنده صاحب این دلیل را پیدا نکردم و فقط در کلام محقق عراقی این دلیل را دیدم که بعضی این گونه استدلال می کنند، ولی صاحب این دلیل اگر شخص دقیقی بوده باشد در واقع خواسته دلیل پنجمی که ما آوردیم را بیان کند که کسی که موافقت التزامی ندارد در واقع دارد مسیر کفر را می رود. مسیری می رود که دارد در حوزه سلطنت غیر تصرف می کند که اگر این باشد نقد مرحوم عراقی با این استدلال ربطی پیدا نمی کند.

نقد دلیل دوم: دلیل دوم تمسک به برخی روایات بود؛ مثل روایت خلود گنهکاران در آتش و خلود مطیعین در بهشت که امام علیه السلام عقاب را برای نیت گناه و ثواب و بهشت را برای نیت و بناء بر انجام قرار دادند. نیت گناه یا نیت اطاعت همان التزام قلبی به عصیان یا عقد قلبی به اطاعت می باشد.

نقد مرحوم آقا مصطفی خمینی

این دلیل را تنها آقا مصطفی در کتاب تحریرات فی الاصول خود نقد کرده اند. ایشان می فرمایند: این استدلال و این توهّم فی غیر محله چون اگر این روایات دلالت بر وجوب عقد القلب هم کند- گویا می خواهد بگوید من قبول ندارم- به دلالت عقلیه دلالت می کند چنان که مخفی نمی باشد.

لانه لو دلت فهو من الدلالة العقلیه، كما لا يخفى تحریرات فی الاصول؛ ج 6؛ ص 165

نقد نقد: ما خدمت ایشان عرض می کنیم از هر دلالتی که می خواهد باشد. بحث سر این نبود که چه نوع دلالتی باشد. در توجیه کلام ایشان می توان این را گفت که ایشان شخصی است که بین درک عقل و حکم شرع فاصله می بینند. حتی قاعده ملازمه را از اباطیل مشهوره می دانند. با توجه به آن موضع ایشان، ظاهراً ایشان می خواهند بفرمایند: که از این روایات عقاب بدست می آید ولی این مطلب بدست نمی آید که یک وجوب شرعی برای وجوب التزام داشته باشیم، بلکه نهایتاً از این روایت یک وجوب عقلی بدست می آید؛ چون عقل گوید اگر عقاب می شوید پرهیز کنید و اگر به شما ثواب می دهند سرمایه گذاری کنید. ولی وجوب شرعی از کجا بدست می آید. پس خلاصه این روایت به حکم عقل دال بر عقاب کسانی است که ملتزم نیستند و به حکم عقل واجب است مکلفین ملتزم شوند ولی وجوب عقلی غیر از وجوب شرعی است.

اگر مراد ایشان این باشد که البته ظاهراً غیر از این هم وجه قابل فهمی ندارد جوابش را قبلاً داده ایم که قانون ملازمه تصور دقیق می خواهد نه تصدیق. اگر درست تصور شود، تصورش با تصدیقش همراه است. اگر انسان در جایی به مفسده قطعی برسد یعنی عقل قاطع شود که عدم التزام مفسده قطعی دارد به گونه ای که خدای متعال انسان را بر این عدم التزام عقاب می کند، قهراً داوری حتمی به وجوب می کند و این را هم به هر قانونگذاری نسبت می دهد. یعنی عقل ما گوید نمی شود خدای متعال التزام را واجب نکند ولی از آن طرف عقاب کند.

نقد دلیل سوم: دلیل سوم عقل قاطع بود. این دلیل در کلمات آقا مصطفی دیده شده است.

گفته اند عقد القلب در انتساب تکالیف و پرهیز از مبادی از مستقلات عقلیه است. عقل ما داوری به لزوم می کند. امثال آقا مصطفی جوابشان این خواهد بود که این بر فرض هم باشد می شود حکم عقل ولی حکم شرع که نخواهد بود و قاعده ملازمه را هم که قبول ندارند.

نقد نقد: ما قاعده ملازمه را قبول داریم لذا ما اشکال دیگری به مستدل داریم و سوال ما از این مستدل این است که وجه درک عقل چیست؟ صرف ادعا که بدر نمی خورد. لذا دلیل سوم را باید به وجه قابل فهمی برگرداند؛ بعنوان مثال مانند دلیل چهارم

بگوئیم عدم التزام تشریح است یا مانند دلیل پنجم بگوئیم تصرف در حوزه سلطنت غیر است.

نقد دلیل چهارم: دلیل چهارم حرمت تشریح بود .

مرحوم عراقی در مورد این دلیل فرموده است که اگر عدم التزام منجر به تشریح شود درست است، چون همه گفته اند تشریح حرام است و فرار از تشریح واجب است؛ ولی نکته این است که عدم التزام قلبی منجر به تشریح نمی شود؛ مثلاً یک خانمی نسبت به حجاب بناء قلبی ندارد یا مردی نسبت به نماز بناء قلبی ندارد یا محبت نسبت به واجبات ندارد، این ها هیچ کدام تشریح نیست؛ تشریح یعنی انسان قانونگذاری کند و سپس به خدا نسبت دهد یا بگوید این حکم خدا است. اما عدم التزام غیر از التزام به خلاف است.

نقد نقد: عرض ما این است که:

اولاً: ما بحثمان این بود که موافقت التزامی لازم است یا نه، ولی این بحث را نکردیم که آیا کسانی که می گویند موافقت التزامی لازم نیست، التزام به خلاف را حرام می دانند یا نه و اتفاقاً در مورد بحث می خواهد التزام به خلاف پیدا کند. کسی که مردد است حلف به وطئ همسرش خورده است یا حلف به ترک وطئ همسرش خورده است و اباحه جاری می کند در حالی که می داند یا وطئ واجب است یا ترک وطئ این التزام به خلاف است چون التزام به اباحه است در جایی که یقین دارد اباحه نیست. ثانیاً: در ضمن برخی مناظرات حرمت تشریح در عدم التزام هم می آید و آن همان تصرف در حوزه ای است که برای خود شخص نیست و حق شخص نمی باشد.

الحمد لله رب العالمین